

رییس اجرایی:

اجازه نمی‌دهیم در داخل نظام از تروریسم حمایت شود



صفحه ۶

آقای سپینا

برای تان بسیار متأسفم!

جناب معلم سیاست، دولت فعلی را متهم می‌کند که رهبران آن به پای بوسی خردضابطان پاکستانی رفته‌اند. دزد حاضر و بز حاضر، مگر جناب کرزی بیست و یک بار به پاکستان سفر نکرد؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر آقای کرزی نگفت در صورتی که پاکستان با تهدید از سوی کشورهای غربی روبه‌رو شود، او در کنار برادران پاکستانی خود (بخوانید جنرالان آی‌اس‌آی) از پاکستان دفاع می‌کند؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر در زمان خودتان میان نهادهای امنیتی دو کشور، مرادها و تبادل اطلاعات صورت نمی‌گرفت؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر آقای کرزی بارها میزبان پاکستانی‌ها نبود که با انتقاد خودتان روبه‌رو شد و در یکی از سخنرانی‌های خود در شورای ملی گفتید که با سیاست تضرع و مهمانی به جایی نمی‌رسیم؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر در زمان شما دکان‌داری از کویته به ارگ ریاست جمهوری نیامد و با گرفتن چند میلیون دالر دوباره گم و گور نشد؟

صفحه ۶

هشدار جدی مجلس از مهاجرت کتله‌ی جوانان:

افغانستان خالی می‌شود!

بشود. بسیاری نماینده‌گان گفتند در صورتی که جلو مهاجرت‌های کتله‌ی از افغانستان گرفته نشود، این کشور از وجود جوانان و تحصیل کرده‌گان خالی خواهد شد.

نماینده‌گان گفتند از یک سو ناامنی و بیکاری سبب فرار جوانان شده است و از سوی دیگر تروریسم و اعتیاد از آن‌ها قربانی می‌گیرد. آن‌ها از حکومت وحدت ملی خواستند تا راهکارهای عملی را برای جلوگیری از فرار جوانان و زمینه اشتغال آنان در داخل این کشور فراهم کند.

این در حالیست که حکومت افغانستان راه‌حل فوری برای جلوگیری از فرار جوانان ندارد. وزارت کار می‌گوید تا زمانی که امنیت تامین نشود و سرمایه‌داران



فرار جوانان از افغانستان نگرانی‌های جدی را به وجود آورده است. هزاران جوان در سال جاری افغانستان را برای رسیدن به کشورهای اروپایی ترک کرده‌اند، اما حکومت هیچ طرحی برای جلوگیری از فرار جوانان ندارد.

مجلس نماینده‌گان روز دوشنبه وزیران مهاجرین و کار و امور اجتماعی را استیجواب کرد تا برنامه‌های این دو وزارت را برای جلوگیری از فرار جوانان

جذب نشوند، حکومت به تنهایی قادر به جذب جوانان نیست.

وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان می‌گوید کاهش فعالیت سکتور ساختمانی، خروج نیروهای خارجی و کاهش کمک‌ها به افزایش بیکاری کمک کرده است. نسرین اوریاخیل، وزیر کار و امور اجتماعی روز دوشنبه در جلسه عمومی مجلس گفت: «خروج نظامیان خارجی و توقف هزاران قرارداد انکشافی سبب شده تا هزاران جوان بیکار شوند. متأسفانه زمانی که نیروهای خارجی از افغانستان رفتند جوانانی که با آن‌ها کار می‌کردند بیکار شدند. یکی از دلایل عمده بیکاری همین موضوع است.»

ادامه صفحه ۶

وزیر دفاع افغانستان:

دچار یک عقب‌نشینی شدید

هستند، چه کسی به آنها کمک می‌کند و تعلیم می‌دهد و از آنها حمایت می‌کند؟ به عقیده من، ما نباید به خود تردید راه دهیم. این نوعی از درگیری است که بدون حمایت عناصر خارجی صورت نمی‌گیرد. آنها به طالبان کمک می‌کنند.

وی با اشاره به این مساله که دولت کابل هر کاری برای بیرون راندن تروریست‌ها از کشور انجام می‌دهد، افزود: نیروهای امنیت ملی افغانستان با تمامی گروه‌های تروریستی بین‌المللی نظیر اویغورها، چچن‌ها، اعراب و پنجابی‌ها می‌جنگند. وزیر دفاع افغانستان در پاسخ به سوالی درباره حمله نیروهای هوایی ائتلاف به قندوز در شمال این کشور که در دست طالبان بود گفت: در دو روز گذشته نبردی سخت میان نیروهای خارجی

وزیر دفاع افغانستان اعلام کرد: هیچ شکی نیست که پایگاه رهبری طالبان در پاکستان است.

محمد معصوم استنکزی، وزیر دفاع افغانستان در مصاحبه‌ی با شبکه خبری سی‌ان‌ان گفت: این گروه تروریستی فعال است و همچنان به اقداماتش ادامه می‌دهد چون از جانب عناصر خارجی مختلف حمایت می‌شود. کاملاً مشخص است زمانی که مرگ ملا عمر، رهبر طالبان علنی شد، این مساله کاملاً رد شد که رهبر این گروه در پاکستان بود. حالا نیز مشخص شده زمانی که آنها گردهم جمع می‌شوند، در کویته، کراچی یا پیشاور هستند. بنابراین، شواهدی که موجود است مشخص می‌کند که رهبری طالبان در کجاست. وزیر دفاع افغانستان ادامه داد: اگر آنها در پاکستان



در قندوز در گرفت. نیروهای افغان با گروه‌های تروریستی می‌جنگند. وی درباره نقش امریکا و ائتلاف ناتو در افغانستان نیز گفت: ما نیازمند نیروهای توانمند هستیم نه به آن طریقی که قبلاً و در گذشته به ما کمک می‌کردند. ما دچار یک عقب‌نشینی شدید. ارتش افغانستان آماده مدیریت اوضاع است.

در برگ‌ها



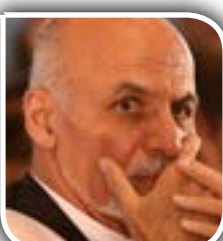
سپینا خان! قصه بسیج میهن‌پرستان چه طور شد؟

اسطوره‌های جهانی شدن



این چشم‌های محروم گشوده به باغ

آقای رییس‌جمهور شما متهم اید!



رزاق مأمون

سپنتا خان!

قصه بسیج میهن پرستان چه طور شد؟



رییس شورای امنیت ملی، مقام بسیار حساس و مستلزم کفایت و درایت اطلاعاتی فوق‌العاده عمیق است. ایشان باید بدانند که به قدرت رسانیدن طالبان، کار «حکومت» افغانستان نیست. طالب یک پروژه منطقه‌یی- جهانی است که در کشمکش با «حکومت» افغانستان، مرحله جدید بازی را شروع کرده است.

دکتر سپنتا که این اندازه، حکومت را قادر و پیش‌تاز تصور کرده، در واقع نبوغ سیاسی ایشان متجلی گشته است.

وی می‌گوید: «ما مجبوریم تا آخر بجنگیم!» شعاری که آسان بر زبان می‌آید و در عمل، به بن‌بست خورده است.

مشاور شورای امنیت ملی یک مملکت باید بفهمد که ارتش حکومت از کجا تمویل و تجهیز می‌شود. شما که جنگنده بودید، بیست سال از عمرتان چرا در بیرون از خیر و شر این کشور گذشت؟ یک تیم صد نفری با جامعه بین‌المللی بر سر آمدن در قدرت مشد و یخن است، با همان کشورهایی که ارتش و قوای جنگی را تجهیز می‌کنند. شما که با صاحبان خزانه جنگ، در جنگ به سر می‌برید، از کی توقع دارید که در پیرو ساختن جنگ دست‌تان را بگیرد؟ دکتر باید درک کند که تیم محافظه‌کاران بازی را ساخته است. این ابراز نظرها، مگر فایده‌یی دارد و افکار عمومی را تغییر می‌دهد؟ یک فرد عادی در شرایط کنونی می‌تواند درک کند که منابع اكمال‌کننده کی‌ها اند و چرا این روند در افغانستان به وجود آمده است؟

سپنتا از مجموع پوسیده‌گی‌های درونی حکومت یک تیم کوچک فرو رفته در ورطه فساد و کشتن ضابطه‌های قانون و معاییر مدیریت بین‌المللی کاملاً آگاه است، چرا همچون یک عوام‌گرای سیاسی عقیده دارد که امریکا و ارتش ملی افغانستان باید به‌خاطر «حفظ وضع موجود» و بیمه کردن منافع یک قشر محافظه‌کار که عملاً در برابر دموکراسی ایستاده است، تا «آخر» بجنگند، خون بدهند و هزینه بریزند؟ اظهارات سپنتا از این جهت مایوس‌کننده است که پس از سال‌ها سروکله زدن در خلوت‌نکده‌های قدرت، هنوز هم از ماهیت جنگ کنونی مطلع نیست و شعار محافظه‌کاران «تنظیمی» را تکرار می‌کند.

ایشان می‌توانست هم‌زمان با شروع زمزمه‌های «مذاکره با طالب» و آغاز سریال ترورها و دهشت‌افکنی‌ها به وسیله طالبان که از سوی تیم قدرت حمایت می‌گردید؛ راه خود را «شرافتمندانه» از هم‌دوسیه شدن با محافظه‌کاران جدا می‌کرد و دو دستی به کرسی و لولیدن و پرسه زدن در پست‌های قدرت نمی‌چسبید.

اظهاراتی از این دست که بحران در حال‌تهایی شدن است، احساس خوش‌بینانه هیچ کسی را به همدردی تیم محافظه‌کاران و شخص سپنتا بر نمی‌انگیزد.

برای پرهیز از اطناب سخن، در پایان یادآور می‌شوم که دکتر سپنتا از برکت رقابت قومی میان محافظه‌کاران روی صحنه آورده شد. نگارنده در جریان قضایای بودم. نقش ایشان در قدرت، تکرار نقش تاریخی افغانستان (حایل) میان جناح‌های تکنوکرات و جهادی بود. حالا هم چنین است. تفاوت جدید آن است که پشیمانی دیر هنگام سپنتا از این جهت مهم جلوه می‌کند که می‌خواهد زودتر از لیبیبی شدن کشور، به اصطلاح سر خود را «بچت» کند.

دسته‌های هوادار طالب سروکله زدن، دهل زدن به نام مذاکره با طالب، نظرپوشی در برابر فسادسالاری بی‌سابقه، تقسیم و فروش کرسی‌ها، شراکت رنگ‌زردانه منافع با بازمانده‌های «سنگ‌فروش‌ها»، حمایت از کشتایدن کشور در تقابل با امریکا، رفتن زیر چتر حمایت مالی ایران و نزدیکی‌ها با گروه رهبران «تنظیمی» و شراکت در جمیع فیصله‌ها و مصلحت‌ها و معامله‌ها بودن، چیزهایی نیستند که یک‌شبه از ذهن مردم فراموش شوند و این شنبه ایجاد شود که آقای سپنتا جدا از تیم فاسد کابل، تافته جدا بافته است و میل به پریدن به ساحل برائت دارد. سپنتا با کلمات عبث و غیرواقعی، احمدشاه مسعود را تحقیر می‌کرد؛ در زبونانه‌ترین موقعیت و پس از گردش ایام، به خلوت‌نکده آنانی خزید که از مسعود، نامی در زبان دارند و همه چیز را به قول خود سپنتا در قمار بده و بستان گذاشته‌اند. تجلی قدرت و جیفه مادی، سرنوشت سپنتا را با کسانی پیوند زد که در انظار مردم به فروشنده‌گان معنویت مسعود شهره‌اند. وقتی کرزی جامعه جهانی را تهدید کرد که با طالبان یکی می‌شود، یا وقتی یک‌طرفه فتوا داد که طالبان یک «مقاومت ملی» در افغانستان است؛ سپنتا لب از لب تکان نمی‌داد. حالا چطور نظریه معکوس می‌دهد؟

سپنتا که به لحنی جالب، قوماندانی جنگ تا فرجام را علیه طالبان با قید واژه «مجبوری» صادر می‌کرد، این را نمی‌گوید که کی‌ها با چه امکاناتی این چنین جنگ را ادامه خواهند داد؟ این را نمی‌گوید که تیم کرزی هزاران تن از فرماندهان و فعالان طالب را از زندان‌ها رها کرد. آن‌وقت صدای سپنتا به گوش نمی‌رسید. نمی‌تواند بگوید که از این معامله‌های پرخطر آگاهی نداشت؛ «مشاور شورای امنیت ملی» اگر از هیچ چیزی مطلع نباشد، از مسایل امنیتی و رها کردن جنگجویان و معامله‌های قهقریایی حتما اطلاع می‌داشته باشد.

سپنتا در ابراز نظر روشن‌فکرانه می‌افزاید: اگر حکومت بخواهد طالبان را به قدرت برساند، شخصا شرمسار تاریخ هستم.

کرزی بر سر طالب، با جامعه جهانی دست به تقابل زد و هزینه‌های گزافی را برپا داد. طالبان را ذخیره کرد و نجات داد تا یک وقت دیگر در کندز حمام خون و محشر تجاوز برپا کنند. وقتی رییس جمهور به آن دکاندار شهر کویت که از سوی آی‌اس‌آی به نام فرمانده بزرگ طالب فرستاده شده بود، تمکین کرد و بخشی از خزانه ملی را نذر گام‌هایش کرد؛ سپنتا کجا بود؟ نمی‌تواند بگوید که من در جریان نبودم. این مسأله با «مشاور شورای امنیت ملی» مستقیماً رابطه دارد.

حالا که بنا به فرمایش دکتر سپنتا، باید جنگ در حال پیروزی به ناکامی نرود، باید پرسیده که ابتدا مسوولیت این‌همه خبط سیاسی و مالی را چه کسی برعهده می‌گیرد؟ سپس باید سوال کرد که کدام جنگ «در حال پیروزی» است! این ادعا را باید جنرالان چهار ستاره ناتو و امریکایی مطرح کنند. یا شاید واقعا جنگ در حال پیروزی است، با قید این نکته که مردم و ارتش ۱۵۰ هزار نفری خارجی و ارتش ۱۵۰ هزار نفری افغانستان از آن خبر ندارند!

افتخار این کشف صرفاً به نام دکتر سپنتا باید ضرب بخورد!

دکتر سپنتا در ماه دلو ۱۳۹۰ چنین فرموده بود: «اگر جامعه بین‌المللی از کشور خارج شود، دست به «بسیج میهن‌پرستان برای دفاع» خواهیم زد!» حالا که با وقوع فاجعه کندز، بدتر از آن چه وی گفته بود، اتفاق افتاده و خون‌ها در شریان‌ها به جوش است؛ معلوم شود که «خدای خدمتگار» فاسدترین حکومت جهان، چه شاهکاری خواهد کرد!

تیمی که برای هیچ و پوچ ۸۰۰ میلیون دالر را به باد داده، چه قدر باید بی‌شرم باشد که از شرم سخن بگوید!

اگر سپنتاها جوهره دفاع از کشور داشتند؛ بیست سال اول، دوره مبارزه با شوروی و دوره «مقاومت» کجا بودند؟

در خلوت‌نکده‌های «خارج» سرفسید شدند، همدم دردهای مردم و «پابره‌ها» نشدند، اکنون چه نبوغی متجلی کرده‌اند که از دفاع سخن می‌گویند؟ مگر داعیه «بسیج میهن‌پرستان برای دفاع» در آن زمان‌ها فرضیه‌یی نبود که حالا به یک وجبیه بدل شده است؟

ملتی که برضد تجاوز، «بسیج» شده بود و به بهای خون و رنج سه نسل از کشور دفاع شد، خیلی ساده از زبان خود آقای «میهن‌پرست» شلاق تحقیر رایگان لفظی در حق‌شان شیبه کشید و حتا صفت «سنگ‌فروش» به آنان عطا شد. حالا مگر چه معجزه‌یی روی داده است؟

تاریخ چه پدیده‌یی است که گاه دهل را چنان سرچپه می‌کوبد که نسل‌های فراموش شده، به خواب رفته، رؤیا باخته و ته‌نشین شده را همچون سیلابی از هر گوشه دنیا از جا برمی‌کند و می‌آورد و به ظرف قلمرو آشوب‌زده‌یی می‌اندازدشان که قبلاً فاتح‌اش را خوانده بودند!

مگر نه این‌بار بازگشت بر بستر یک بخت بادآورده بود که اکنون خطر از دست دادنش، سخت تلخ و جانگداز تلقی می‌شود؟ به همین سبب باید به‌خاطر یک تیم درجازه و علم‌پردار فساد و انحصار، باید «بسیج میهن‌پرستان» به‌راه انداخته شود!

سپنتا تصریح کرد که قوای خارجی از افغانستان بروند، ما از آن‌ها دعوت نکرده‌ایم. در سخنان «مشاور امنیت ملی» بغض ناگفته تیم حاکم در کشمکش پنهان با جامعه جهانی، بی‌تفاوتی و نفرت مردم از هیأت حاکمه مبتلا به فساد و انحصار، و خالی شدن دور و پیش محور قدرت از امکانات برای ادامه قدرت یک اقلیت ائتلافی، موج می‌زد.

در پنج سال اخیر که دولت افغانستان و تیم کابل، تمام مصلحت‌ها و نگرانی‌های مردم را پیش پای «مذاکره با برادران طالب» ذبح می‌کرد، هیچ صدای اختلاف از دکتر سپنتا شنیده نشد؛ بفرض اگر گاه، اما و اگرهایی هم شنیده شده باشد، امری جدی نبود؛ زیرا زیرزبانی‌گویی‌ها، هرگز بر دیوار پالیسی رسمی تیم حاکم رخنه نینداخته است و مهم این‌که سپنتا مردانه و صادقانه اعلام نکرده است که دیگر من با دسته‌های هوادار طالب در یک حکومت کار نمی‌کنم.

سپنتا با ناز و ادای به‌ظاهر روشن‌فکرانه وانمود می‌کند که با دل ناخواسته و در عین دشمنی با طالب، در حساس‌ترین تیم قدرت حضور دارد. این یک فریبکاری ساده‌لوحانه است.

شش - هفت سال شریک خوان قدرت بودن؛ با

سخن‌ماندگار

کندز؛

اوج تردیدها نسبت به حکومت

موج تازه ناامنی‌های شمال به‌خصوص پس از سقوط کندز، بار دیگر بی‌کفایتی حکومت وحدت ملی به‌خصوص در تأمین امنیت را نشانه رفت. درست در زمانی که رییس‌جمهور غنی از پایان فصل جنگ و آغاز فصل اقتصاد نوید می‌داد، سقوط کندز و رونمایی از ناامنی‌های جدید در شمال و شمال شرق کشور، تشتت رسوایی حکومت وحدت ملی در تأمین امنیت شهروندان کشور را از بام انداخت.

فاجعه کندز از بسیاری جهات حایز اهمیت فراوان است. سقوط کندز درست در زمانی به‌وقوع می‌پیوندد که حکومت وحدت ملی پس از مرگ ملا عمر، رهبر پیشین طالبان و اوج‌گیری اختلافات میان رهبران این گروه، در خوش‌بینی مملو از توهمی به‌سر می‌برد. امیدواری موهوم به گفت‌وگوهای صلح و همکاری پاکستان در تأمین صلح و امنیت از یک‌سو و خبر سلاح‌کشی‌های جنگجویان طالب به روی یکدیگر و درگیری‌های فرسایشی آن‌ها با گروه‌های هراس‌افکن دیگری نظیر داعش از سوی دیگر، رهبران حکومت وحدت ملی را به چنان خوش‌بینی رمانتیکی کشانده بود که گاهی کابوس طالبان را پایان یافته می‌پنداشتند.

به علاوه، برگزاری دو نشست پیایی منطقه‌یی و جهانی در کابل و فرارسیدن فصل سرما، کم‌کم مالیخولیای رهایی از هراس‌افکنی در ماه‌های آینده را بیش از پیش تقویت می‌کرد. سقوط کندز اما در چنین وضعیتی، همه رشته‌های خیال سران این حکومت را پنبه کرد و بار دیگر به آنان گوشزد کرد که دست یافتن به امنیت و ثبات، امری اتفاقی نیست و تنها شعار «همه چیز تحت کنترل است»، برای مردم امنیت و ثبات نمی‌شود!

وقتی رییس‌جمهور غنی، دومین مغز متفکر جهان، خود بارها از حضور و فعالیت «تروریسم منطقه‌یی و بین‌المللی» در شمال کشور هشدار داده بود و می‌دانست که چه پروژه عظیمی برای ناامن‌سازی شمال در جریان است؛ نمی‌شود «غافل‌گیری» و «بی‌خبری» حکومت را توجیه مناسبی برای سهل‌انگاری حکومت دانست. وقتی رییس امنیت ملی با صراحت کامل از هشدارهای مکرر درباره سقوط کندز به شورای امنیت و ریاست جمهوری خبر می‌دهد، به نظر می‌رسد که هیچ توجیهی برای سقوط کندز منطقی نیست. وقتی که علی‌رغم انتقادهای بسیار در ماه‌های اخیر از والی کندز، رییس‌جمهور هیچگاه تمایلی به تجدید نظر در قبال والی دست‌نشانده‌اش نشان نمی‌دهد، نمی‌توان به اراده رییس‌جمهور در قبال تأمین امنیت در شمال، خوشبین یا مطمئن بود!

وقتی رییس‌جمهور به‌درستی از وضعیت شمال کشور و کندز آگاهی داشته، منطقی‌ترین راه این بوده که اقدام پیش‌گیرانه و مناسبی برای خنثا کردن تهدیدات روی دست گرفته می‌شد؛ حال آن‌که حکومت وحدت ملی هیچ ابتکار عملی برای مقابله با تهدیدات روزافزون امنیتی در مناطق شمالی کشور نداشته است.

حضور جنرال دوستم به عنوان معاون اول رییس‌جمهور در جبهه جنگ فاریاب و سرپل نیز هرچند نقش موثری در کم‌رنگ کردن تحرک هراس‌افکنان در این ولایات داشته و قابل قدر است، اما به وضوح نشانگر رویکردی واکنشی بوده است.

در این روزها، خوشبین‌ترین تحلیلگران هم نمی‌توانند توجیه قناعت‌بخشی از کم‌کاری‌ها و سهل‌انگاری‌های حکومت وحدت ملی ارایه بدهند. حکومت وحدت ملی نه تنها در یک سال گذشته از عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... کاری نکرده، که در حوزه تأمین امنیت که بزرگ‌ترین بهانه کم‌کاری‌های‌شان بوده هم هیچ دستاوردی نداشته است. شاید حداقل کاری که این حکومت می‌توانست انجام دهد، ایجاد یک قل‌اردوی دیگر در صفحات پهناور شمال برای پاسخ گفتن به پروژه ناامن‌سازی شمال بود. یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعفی که در شمال وجود داشته، نبود نیروهای کافی به منظور مقابله با شورشیان بوده است.

پس از تشکیل حکومت جدید پسا‌طالبانی در کشور، بنا بر تدابیر حکومت پیشین، در سراسر ولایات شمالی تنها یک قل‌اردوی نظامی ایجاد شد. این در حالی است که تمرکز بیشتر چهار قل‌اردوی دیگر در مناطق جنوبی کشور است. نبود استحکامات کافی امنیتی، اولین پاشنه آشیل امنیت در شمال است. در حالی که دست‌کم می‌بایست یک یا دو قل‌اردوی دیگر در شمال شرق و شمال غرب کشور تأسیس می‌شد. اگر یک قل‌اردو در ولایت کندز موجود می‌بود، بدون شک ما امروز شاهد چنین فاجعه بزرگی در این ولایت نمی‌بودیم. حکومت وحدت ملی با درک این خلاء اما هرگز اقدامی در راستای برطرف کردن این ضعف نکرد. که البته این‌گونه کم‌کاری‌ها گاهی حس عجیبی آمیخته از بی‌زاری و بدگمانی را در دل هر کسی زنده می‌کند.

آقای رییس جمهور شما متهم اید!

عبدالحفیظ منصور، عضو مجلس

پس از اشغال موقت شهر کندز به وسیله طالبان آقای محمد اشرف غنی رییس جمهور افغانستان کمیسیون را موظف گردانید تا آن عده از کارمندان دولت را شناسایی کند که در مسأله سقوط کندز به دست طالبان خطا یا خیانتی را مرتکب شده اند، به نظر نویسنده متهم اصلی شخص رییس جمهور می باشد و بیش از همه آقای اشرف غنی باید در برابر این همه جنایات پاسخگو بوده باشد.

آقای رییس جمهور!

شما بودید که برای رهایی جنایت کاران جنگی از زندان های دولتی سال ها تلاش ورزیدید؛ شما بودید از این که در زندان های افغانستان عدالت قومی در نظر گرفته نشده و بدون رعایت ترکیب قومی تروریستان به میز محکمه کشیده شده اند اعتراض کردید؛

شما بودید که با به قدرت رسیدن فضای عمومی را برای طالب پروری و تروریست سازی مساعد گردانیدید؛

شما بودید که با رسیدن به ارگ ریاست جمهوری تمامیت خواهی و انحصار طلبی را به اوج رسانیدی و زمینه را برای تضعیف نیروهای وطن دوست مهیا ساختی؛

شما بودید که خود را عقل کل شمرده، بدون مشورت و عبرت آموزی از گذشته دروازه های نهاد های دفاعی و امنیتی را بروی پاکستان گشودی و مخفیانه با استخبارات آن کشور تفاهمنامه عقد کردی؛

شما بودید بی حساب و کتاب عقده مندانه زیر نام کارمندان دولت سابق همه اشخاص لایق و ورزیده را از وظیفه برکنار کردی و والی ها را زیر عنوان سرپرست خلع قدرت کردی؛

شما بودید که فردی که یک روز هم کارمند دولت

کارمندان بیمارستان پزشکان بدون مرز کندز مفقود شده اند



سازمان پزشکان بدون مرز می گوید که شمار زیادی از کارمندان بیمارستان پزشکان بدون مرز ولایت کندز پس از حمله نیروهای هوایی امریکایی به این بیمارستان مفقود شده اند.

این سازمان می افزاید: بر اثر حمله هوایی نیروهای امریکایی به بیمارستان مذکور، ۱۲ کارمند و ۱۰ نفر از بیماران این بیمارستان کشته و ۳۷ نفر دیگر زخمی شده اند.

به گفته سازمان پزشکان بدون مرز: در زمان حمله هواپیماهای جنگی امریکایی به بیمارستان پزشکان بدون مرز ولایت کندز، ۷۰ کارمند در این بیمارستان حضور داشتند که تاکنون از سرنوشت اکثر آنها اطلاعی در دست نیست.

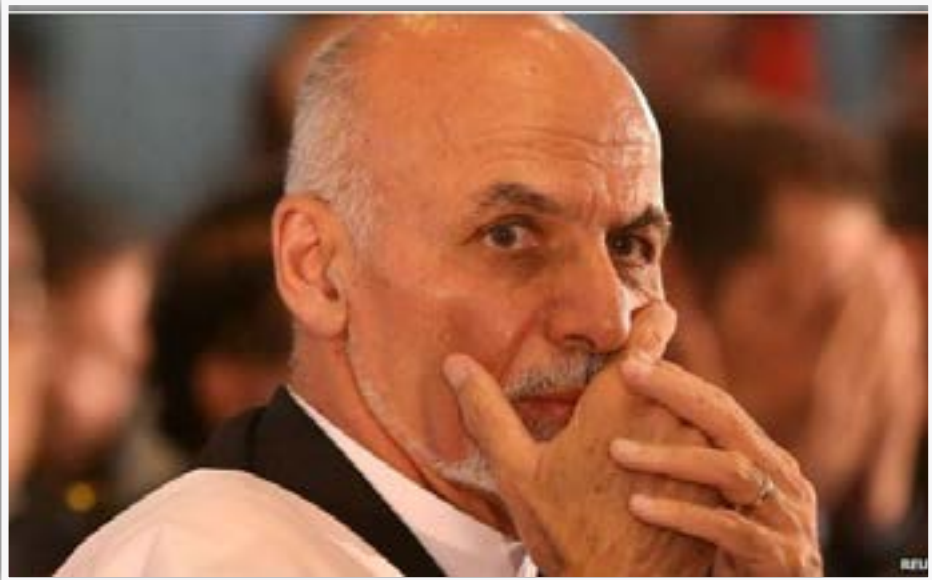
سازمان مذکور تأکید کرد: آن ها از وضعیت فعلی در مورد کارمندان بیمارستان پزشکان بدون مرز نگران هستند، زیرا دسترسی تلفنی به این کارمندان نیز مقدور نمی باشد.

این در حالی است که کریستوفر استوک مدیر کل سازمان پزشکان بدون مرز در این باره اظهار داشت: پزشکان بدون مرز خواستار تحقیقات شفاف هیأتی بین المللی هستند تا حمله هوایی نیروهای امریکایی به بیمارستان پزشکان بدون مرز در ولایت کندز را بررسی کند.

وی در این بیانیه افزود: هیئت بین المللی مذکور باید در بی طرفی کامل حمله هوایی نیروهای امریکایی به بیمارستان پزشکان بدون مرز را مورد بررسی قرار دهد.

استوک اذعان داشت: پزشکان بدون مرز به تحقیقات امریکا پیرامون حمله هوایی نظامیان امریکایی به بیمارستان این سازمان در ولایت کندز اعتماد ندارند.

کریستوفر استوک مدیر کل سازمان پزشکان بدون مرز تصریح کرد که حمله به بیمارستان پزشکان بدون مرز یک جنایت جنگی است.



شما بودید که دستور آتش بس با طالبان دند غوری را صادر کردید و بدینوسیله پایگاه امنی برای تجهیز و تقویت طالبان در شمال فراهم داشتی و طالبان را در حمله به کندز نیرو بخشیدی؛

شما بودید که یک روز از رئیس امنیت ملی بی کفایت نپرسیدی که این همه تروریست، جنایت کار از گوشه و کنار عالم چگونه در کندز جابجا گردید و مسلح گردید؛

شما بودید که هرگاه در هر گوشه از افغانستان وقتی عملیات تصفیوی آغاز می یابد زیر نام «تصفیه قومی» به کمک تروریستان می شتابی و جلو نیروهای دفاعی و امنیتی را میگیری!

با این همه متهم حقیقی کیست؟ شما خود داوری کنید!

نموده، نه سر رشته از ولایت داره و نه تجربه از مردم داری تنها به لحاظ تعلقات قومی اش، خلاف همه خواست ها به حیث والی کندز مقرر داشتی و همه اعتراض ها را نا شنیده گرفتی؛

شما بودید که نهادی های دفاعی، امنیتی و اقتصادی را در دست اشخاص متعلق به یک قوم، اکثریت آن هم منسوب به نیروهای غیر جهادی، بر مجاهد ستیزی و برتری جویی قومی سنگ تمام گذاشتی و اسباب ناراضی گسترده را در میان مردم فراهم داشتی؛

شما بودید که وزارت دفاع را تا اکنون بی وزیر ماندی و فقط بخاطر سلیقه شخصی ات بر یک فرد پافشاری، مصالح دولت و خواست مردم را نادیده می گیری؛

طالبان از عواید برق دو ولسوالی هلمند

۳۰۰ میلیون افغانی به دست آورده اند

موسی قلعه می گویند که در این دو ولسوالی از چند سال به این سو، دولت توانایی جمع آوری عواید برق مصرفی را نداشته است. عیسی خان باشندۀ ولسوالی موسی قلعه در تماسی به سلام و پندار گفت که طالبان مسلح هر ماه مبلغ ۱۰۰۰ کلدار پاکستانی، معادل ۶۰۰ افغانی را از هر خانه جمع آوری می کنند.

انجنیر نصرالله قانع رییس شرکت برشنا در ولایت هلمند، می گوید که این ریاست حتا در خود شهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند نیز نتوانسته تمامی عواید برق مصرفی را جمع آوری کند؛ به گفته آقای قانع، ریاست برشنا از ادارات دولتی و شماری از شهروندان لشکرگاه، نزدیک به ۱۲۰ میلیون افغانی طلبکار است.

طالبان همزمان با جمع آوری سود حاصل از مصرف برق در ولسوالی های شمالی هلمند، در سایر مناطق این ولایت از راننده های موترهای باری و حتا مسافربری حق العبور می گیرند. این قضیه و سود حاصل از کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر، نشان دهنده آن است که عواید طالبان در هلمند، به مراتب بیشتر از حکومت محلی در این ولایت می باشد.

شورای ولایتی هلمند می گوید که طالبان از عواید انرژی برق، حمل و نقل و مراکزهای تجاری در ولسوالی های موسی قلعه و کجکی، سودی به مبلغ ۳۰۰ میلیون افغانی را به دست آورده اند.

عبدالمجید آخندزاده، عضوی شورای ولایتی هلمند به سلام و پندار می گوید که طالبان همه ساله از عواید مصرف برق در ولسوالی های موسی قلعه و کجکی مبلغ پنج صد هزار کلدار پاکستانی به دست می آورند. وی می افزاید که دولت به دلیل تسلط طالبان بر تمامی منابع و عواید، توان جمع آوری مالیات را ندارد.

آقای آخندزاده می گوید که سود سرسام آور طالبان از عواید دولتی سبب شد تا در این اواخر میان این گروه و داعش درگیری های سختی به راه افتد و شمار زیادی از هر دو طرف کشته و زخمی شوند.

با این که مسؤولان ریاست برشنا ولایت هلمند، استفاده طالبان از سود حاصل از مصرف برق را می پذیرند، اما رقم ۳۰۰ میلیونی سود طالبان را غیرواقعی می دانند و می گویند که بخشی از این پول، مقدار هزینه مصرفی ادارات دولتی است که هنوز بدهی های خود را به ریاست برشنا نپرداخته اند. از سوی دیگر باشندگان ولسوالی های کجکی و

آرامش نسبی در شهر کندز

یک باشندۀ کندز:

بوی بدی در شهر به مشام می رسد



پولیس و باشندگان شهر کندز گفتند که نیروهای امنیتی روز دو شنبه کنترل قسمت های اعظم شهر را به دست گرفته اند و برخی دکان ها در مرکز شهر برای نخستین بار بعد از سقوط این شهر به دست طالبان بازگشایی شده اند.

باشندهگان شهر کندز گفته اند که بعد از هشت روز جنگ، دو و شنبه نخستین روزی است که صدای شلیک گلوله را نشنیده اند و توانسته اند برای خرید مواد غذایی از خانه های خود بیرون بروند.

سربازان همزمان با عقب زدن شورشیان طالبان از مناطق شهری، تلاشی خانه به خانه انجام داده اند. عبدالغفور یک باشندۀ کندز به اسوشیتدپرس گفت: «وضعیت در مرکز شهر عادی است.»

این باشندۀ کندز افزود: «اجساد هنوز هم در پیاده روی ها و جویچه های فاضلاب وجود دارند و بوی بدی در شهر به مشام می رسد.»

با وجود این، جنگ در اطراف شهر استراتژیک کندز جریان داشته است که حدود ۳۰۰ هزار باشندۀ دارد. نیروهای حکومتی با حمایت هوایی نیروهای امریکایی در تلاش عقب زدن طالبان هستند که یک هفته پیش

برای نخستین بار در شورشگری ۱۴ ساله موفق به کنترل مرکز یک شهر شدند.

در همین حال، شفاخانه داکتران بدون مرز نیز در کندز بمباران شده است و حکومت ایالات متحده گفته است که تحقیق می کند که آیا نیروهای این کشور مسئول این حمله هستند. در این حمله دست کم ۲۲ تن کشته شدند.

رییس بخش حقوق بشر ملل متحد گفته است که حمله بر این شفاخانه «نابخشودنی» است و می تواند جرم جنگی به حساب آید.

اردوی ایالات متحده امریکا گفته است که یک حمله هوایی را «در مجاورت» شفاخانه داکتران بدون مرز انجام داده است و هدف این بمباران شورشیان طالبان بوده اند.

که به صورت مستقیم بر پرسونل نظامی امریکا شلیک می کردند. ایالات متحده هنوز هدف قرار دادن شفاخانه را تایید نکرده است.



بخش نخست

بخش دوم

چند سال عمر می کنید؟



مسأله «مرگ»، تعریف دقیقی این حقیقت زنده گی و زمان به وقوع پیوستن آن، همیشه از مهم ترین پرسش های بشر بوده است. تصور کنید با انجام یک آزمایش خون به شما بگویند مثلاً حدود ۲۱ سال دیگر بر روی این کره خاکی وقت دارید! دانشمندان می گویند به چنین امکانی دست یافته اند و شرکتی در بریتانیا نیز از هم اکنون با دریافت چهارصد پوند به افراد اطلاع می دهد که با چه سرعتی در حال پیر شدن هستند.

روزنامه «ایندپندنت» گزارشی در این مورد دارد که خلاصه یی از آن به شرح زیر است: دانشمندان موفق شده اند برای نخستین بار آزمایش فوق را بر روی جمعیتی از پرنده گان در حیات وحش انجام دهند. آزمایش یاد شده نشان داده که هر پرنده با چه سرعتی در حال پیر شدن است.

نحوه انجام آزمایش به این ترتیب بوده است که طول متوسط پایانه فیزیکی کروموزوم های خطی موسوم به «تلومر» را اندازه گیری می کنند. تلومرها در طول زنده گی ارگانسیم های زنده و هر مرتبه تقسیم سلولی کوتاه تر شده و در آستانه مرگ به کوتاه ترین طول خود می رسند.

پژوهش گران به این نتیجه رسیده اند که تلومرها را می توان در واقع نوعی ساعت داخلی بدن به شمار آورد؛ ساعتی که با تعیین سن بیولوژیکی در برابر سن تقویمی انسان، بسیار دقیق تر عمل می کند و تخمین مناسبی از میزان واقعی پیری است.

بر پایه این یافته علمی، برخی از کارشناسان زیست شناسی به این نتیجه رسیده اند که با استفاده از آزمایش های تلومر، می توانند نه تنها سرعت پیر شدن فرد را اندازه گیری کنند که احتمالاً خواهند توانست زمان باقی مانده وی را برای زنده ماندن نیز معین کنند.

آزمایش های تلومر پیش از این بر روی حیوانات آزمایشگاهی به طور گسترده انجام شده بود، ولی برای نخستین بار است که این آزمایش بر روی حیوانات آزاد در حیات وحش انجام می شود. در همین حال، دست کم یک شرکت بریتانیایی نیز اعلام کرده که بر روی افرادی که مایل اند از زمان تخمینی باقی مانده عمر خود باخبر شوند، آزمایش تلومر را انجام می دهد. این شرکت مبلغ ۴۰۰ پوند را به عنوان هزینه چنین آزمایشی در نظر گرفته است.

از این سو نیز دانشمندانی که بر روی پرنده گان آزاد آزمایش کردند، به این نتیجه رسیده اند که آزمایش فوق به دقت طول عمر حیوان را معین کرده است. این محققان تعدادی چکاوک را در یکی از جزایر ایسلند برای انجام آزمایش خود انتخاب کردند.

دیوید ریچاردسون از دانشگاه آنجلیای شرقی می گوید: «ما مشاهده کردیم که طول تلومر، شاخص بهتری از سن تقویمی برای تخمین طول عمر به شمار می رود. بدین ترتیب با اندازه گیری طول تلومر راه جدیدی برای اندازه گیری سن بیولوژیکی افراد پیدا کرده ایم که چه قدر از زمان خود را پشت سر گذاشته است.»

منبع:

www.persianpersia.com

اسطوره های جدید

ترجمه: کوروش برادری

کشورهای در حال رشد روی هم رفته در برابر تحول اقتصادی جهانی عمدتاً سپر دفاعی ندارند و تنها سطح نازلی از خدمات اجتماعی را می توانند تضمین کنند؛ اما متفاوت بودن آنان در این کشورها نیز اهمیت نهادهای سیاسی و سیاست معقول حکومتی را در حین تشخیص و تعیین سنجه اجتماعی و شرایط کار به نمایش می گذارد. قطعاً، این قواعد نیز، مانند قواعد کشورهای صنعتی، به راحتی از اعتبار ساقط نمی شوند، وقتی در ارتباطی بزرگتر بر بستر سنن و نهادهای ملی انجام بگیرند.

۳) فروپاشی کامل دفاع از محیط زیست روی نداده است

بی تردید بسیاری از مشکلات حاد جهان که از برونی گری، انتقال هزینه ها به محیط زیست نشأت می گیرند، همچنان لاینحل هستند؛ همان گونه که آنان توسط بنگاه های اقتصادی و برخی کشورها انجام می گیرند که سمت گیری شان رشد یک سویه است و در انرژی اصراف می کنند. تا جایی که جهانی شدن به رشد اقتصادی سوق دهد؛ و رشد اقتصادی به این معنا است که مصرف مواد و تولید مواد مضر افزایش پیدا کند، جهانی شدن می تواند نمایانگر مسبب مستقیم تحولات بالقوه مضر برای محیط زیست باشد. بنا بر یک مطالعه تازه، «شواهدی در دست نیست که جهانی شدن فی نفسه به محیط زیست لطمه بزند. به میزانی که جهانی شدن فرصت های رشد اقتصادی را بهبود دهد، قطعاً ضرورت سازوکارهایی را که سازگاری این رشد را با حفظ ذخایر طبیعی جهان تأمین کنند، تقویت می کند.» البته در دهه های گذشته محدودیت های متعدد محلی، ملی، منطقه ای، و همین طور جهانی، برای خطراتی که محیط زیست را تهدید می کنند تعیین شده است، اما مشکلات حاد بسیاری مانند گرمایش زمین را نمی شود حل کرد وقتی ما جهانی شدن اقتصادی را بهتر هدایت نکنیم. این یک مسأله سیاسی و اخلاقی و همین طور فی نفسه مسأله جهانی شدن است. کشورهای مختلف امکانات متفاوتی برای عملکرد در این میدان بنا کرده اند.

۴) جهانی شدن به معنای پایان دولت ملی نیست

اغلب یا سعی شده با ذکر شواهد و مدارک اثبات کنند یا که این سعی فقط به این دعوی محدود شده که جهانروایی انحلال دولت ملی

را دست کم در آینده نزدیک، به همراه ندارد. در این رابطه نخست لازم است اشاره شود که تعداد دولت های به رسمیت شناخته شده بین المللی میان ۱۹۴۵ و اواخر سال های نود پیش از دو برابر شده است و امروز بیش از صد و نود کشور هستند. به نظر می آید در پایان قرن بیستم نظام دول مدرن به نقطه اوج خود رسیده باشد تحت حمایت و بر بنیاد آشکال چندجانبه تازه تعاون و همکاری بین المللی، توسط سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل و معاهده های جدیدی نظیر انواع و اقسام معاهده های حقوق بشر. همین طور شکوفایی قوای نظامی توسط آمریکا پس از یازدهم سپتمبر توانایی کشورهای قدرتمند را در به منصفه ظهور رساندن مواضع خود در سطح جهانی و تعقیب منافع ملی خود برجسته می کند. از لحاظ سیاسی و نظامی، کشورها از جهات بسیاری کماکان مهم ترین عاملان صحنه جهانی هستند. در بین سایر عواملی که می توانند بر روی شرایط سیاسی و اقتصادی جهانی تأثیر بگذارند، دولت ها نقش شکل دهنده و حتا مسلط ایفا می کنند. همه چیز در گرو دولت ملی است و سکه نظم جهانی همچنان توسط دولت های قدرتمند زده می شود. منظور به هیچ وجه انکار این نیست که جهانی شدن خصلت و شکل قدرت سیاسی را تغییر نداده است، قطعاً آن را تغییر داده است. اما قدرت دولت ها نه محدود شده است نه تضعیف، بلکه دگرگون شده و ساختار جدیدی گرفته است. بدین ترتیب، ما با یک موقعیت کاملاً در هم تافتة سیاسی رو در روییم، برخلاف آن نظری که بر آن است که جهانی شدن، ناقوس مرگ دولت مدرن را به صدا درمی آورد.

۵) جهانی شدن فقط خطر محض برای ساختارهای ملی نیست

ما مجاز نیستیم جهانی شدن ارتباطات را با جهانروایی یک فرهنگ خلط کنیم. تردیدی نیست که هر روز گسترش سریع رادیو، تلویزیون، انترنت، همین طور ماهواره و تکنیک دیجیتال، ارتباط هم زمان را در بخش های دور جهان در عمل ممکن ساخته است. به همین دلیل، انسان ها در همه جای جهان با ارزش های فرهنگ های دیگر ارتباط برقرار می کنند. بدین طریق فهم متقابل و رای مرزها می تواند ترغیب شود، اما در مقام پیامد تأکید بر ویژه گی ها و خصایل تک تک فرهنگ ها همان قدر ممکن است بیشتر موجب تکه تکه شدن فرهنگی شود. شناخت «دیگری» به هیچ وجه ضامن موافقت با او نیست، همان طور که تهدید سلمان رشدی به مرگ پس از انتشار «آیه های شیطانی» به وضوح نشان می دهد. علاوه بر این، صنایع جدید رسانه های جمعی البته یک گفتمان مالی خاص خود را و رفتار مصرفی معین و بدین



این چشم‌های محروم گشوده به باغ

جلوه‌هایی از قصه‌های پریان در «درخت ارغوان» پرویز دویی

علی شروقی

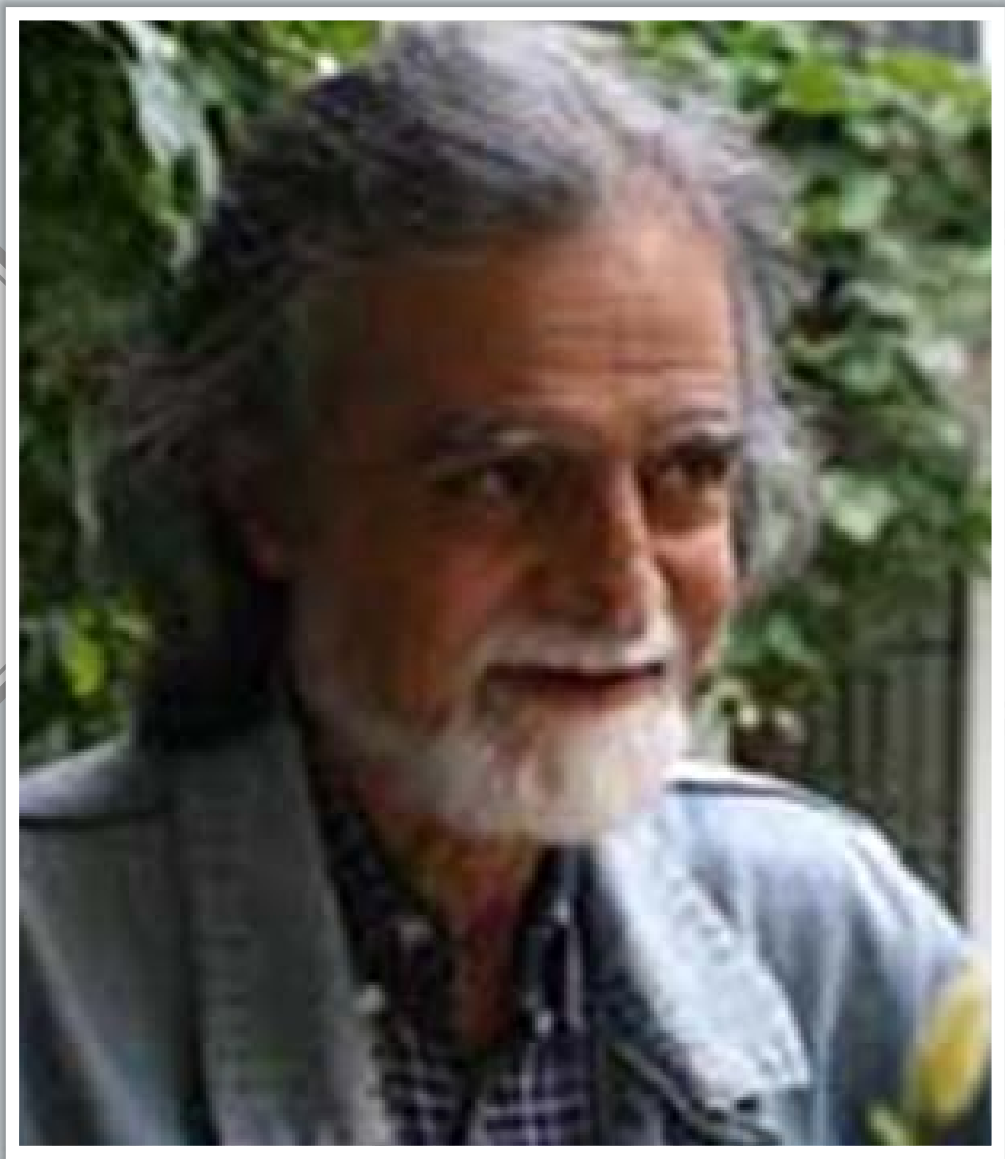
مثل قهرمانان قصه‌های پریان، کنده شده از زمینه مالوف خود، بار یادهای بردوش، بازیگوشانه پرسه می‌زند در سرزمینی غریب که از آن او نیست، گاه می‌ایستد و به درختی، عمارتی، مجسمه‌یی یا ویترین مغازه‌یی چشم می‌دوزد و گاه در بوفه کتابخانه، انگار همان قهرمان قصه‌های پریان در مواجهه با کاروان‌سرای، اطراق می‌کند. بار یادها را زمین می‌گذارد و دست به قلم می‌برد و شروع می‌کند به نوشتن و باز به راه می‌افتد و «این چنین ساکن روان»، به پرسه‌زنی در شهر و پرسه در یادهای گذشته و مناظر حال ادامه می‌دهد و در خلال این پرسه‌زنی‌هاست که «نامه‌هایی از پراگ» در قامت «درخت ارغوان» قد می‌کشد و بار می‌دهد و چشم مخاطب را چون چشمان گرسنه و محروم همان قهرمانان قصه‌های پریان و همچون چشم‌های خود نگارنده، در سال‌های دور خشک‌سالی و محرومیت، به روی باغ‌های «بسیار درخت» می‌گشاید. به روی نقش‌ها، رنگ‌ها، نورها که دویی در کتاب درخت ارغوان که مجموعه‌یی از نامه‌های اوست، آن‌ها را چون یک نقاش متبحر امپرسیونیست، پیش چشم خواننده می‌آورد و خواننده را مدام از کویر و خشک‌سالی به باغ و قصر می‌برد و از باغ و قصر به تنگای کویر و خشکی دچار می‌کند، گویی مصداق «فرج بعد از شدت» که تجسم مکان‌مند شده آن در افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه ما، در همین تبدیل و تبدل بیابان به باغ و باغ به بیابان، رخ می‌دهد که بی‌پژواکی پازولینی چه خوب دریافته بود این جوهره را در قصه‌های «هزار و یکشب» که زیبایی‌شناسی مبتنی بر کویر/ باغ این قصه‌ها و قصه‌هایی از این دست را در فیلمی که بر اساس هزارویکشب ساخت، هنرمندانه به تصویر کشید و این همان زیبایی‌شناسی‌یی است که در نامه‌های پرویز دویی نیز خود را خیلی طبیعی و بی‌هیچ ردی از ادا و تصنع، به نمایش گذاشته است و با اتکا به همین زیبایی‌شناسی و البته نثر هنرمندانه دویی و دید قویاً امپرسیونیستی او در ثبت لحظه‌ها و خاطره‌های گذشته و مشاهدات حال است که این نامه‌ها به قلمرو ادبیات راه می‌یابند، هرچند که دویی، خود در مقدمه‌اش بر این نامه‌ها - که برخی از آن‌ها به گفته نویسنده به دلیل فراتر رفتن از نامه هرگز برای مخاطبی خاص فرستاده نشده‌اند - قاطعانه می‌گوید که اینها ادبیات نیستند که البته اگر ادبیات را در قالب‌ها و تقسیم‌بندی‌های رایج و مرسوم آن تعریف کنیم سخنی است درست، اما ویژه‌گی‌هایی از نوع آن‌چه در مورد نامه‌های دویی برشمردیم، وادارمان می‌کند که آن قالب‌ها و تقسیم‌بندی‌ها را عجاالتاً و در مواجهه با نوشته‌هایی از این دست به کناری بنهیم که در ادبیات و هیچ چیز مربوط به آن، آن‌قدرها نمی‌توان جدی بود و مرزبندی‌ها را به‌جد گرفت، چنان‌که دویی نیز، خود به عنوان راوی نامه‌هایش چنین می‌کند و رمز خواندنی بودن این نامه‌ها و توان ورودشان به قلمرو ادبیات، علاوه بر آنچه گفته شد، یکی هم در همین به‌جد نگرفتن مرزهاست.

شاید خصلت راوی پرسه‌زن است، به‌جد نگرفتن چیزها و آزاد گذاشتن تخیل تا ببرد تن و ذهن و یاد و نگاه را به هرکجا که دست داد. از حال به گذشته و از گذشته به حال و همچنین از حال به حالی دیگر و از گذشته‌یی دور به گذشته‌یی دورتر، انگار پسر بچه‌یی شوخ و بازیگوش و سر به هوا که مثل پینوکیوی فیلم روبرتو بینی، در همان حال که خودش سر به راه و «آدم‌شده» می‌رود بی درس و مشق، سایه‌اش رد پروانه‌یی را گرفته باشد و در تعقیب پروانه، از دشتی سرسبز سر درآورد. این چنین است پرویز دویی در نامه‌هایش وقتی در همان سطر آغازین اولین نامه، از ویترین رنگارنگ یک کافه قنادی مجلل به گذشته فحطی زده و فقیر خود و قصر شیرینی‌های الوان و هوش‌ریای اقوام مرفه سفر می‌کند یا در نامه‌یی دیگر نوجوانی خود را در متن جدیت ملال‌آور دروس مدرسه، از زیر ایوانی که دختران ارامنه در آن می‌نشینند عبور می‌دهد؛ جایی دیگر از بسته حاوی «ژوزف بالسامو» که رفیقی از ایران برایش فرستاده، به آن دکان «خرازی- بقالی» می‌رود که با فروختن جزوه‌های این رمان «دریچه‌های روشن جهانی فراخ و جادویی» را به روی کودک گرفتار در دنیای سیاه‌وسفید بگشاید و از این دکان همین‌طور راه به راه و پرسه‌زنان می‌رود تا اتاقی در چاپ‌خانه‌یی متعلق به مجله خواندنی‌ها و در آن اتاق، «ذبیح‌الله منصور» - مترجم ژوزف بالسامو - را در اتاق مشغول به کار می‌بیند، بی‌این‌که چهره جدی و نفوذناپذیر ذبیح‌الله منصور، راه بلده به این‌که راوی جوان شیفته ژوزف بالسامو، که حالا خودش در مجله‌یی قلم می‌زند، پیش برود و ابراز ارادتی بکند به مردی که درهای آن فانتزی مسحورکننده دوران کودکی را به روی او گشوده است، چنان‌که می‌نویسد: «خیلی دل‌مان می‌خواست که سپاس و

و نه البته ترحم‌انگیز، این محرومیت را ترسیم کرده است، آن‌جا که تعریف می‌کند که با چه حسرتی به همراه پسرخاله‌اش - بهرام ری‌پور - زیر نگاه مراقب «آقا دایی» در باغ پُر از میوه‌ها و گشت می‌زده‌اند بی‌این‌که از این میوه‌ها نصیبی ببرند: «زیر درخت کوتاه شاتوت، که چتری آرایش شده بود و میوه‌های آبدارش تقریباً به سر ما می‌سایید، مکئی می‌کردیم که (واقعاً بدون غرض و مرض خاصی!) این جلوه‌ها را از نزدیک تماشا کنیم، که در این لحظه، آقا دایی که البته حرکت ما را دقیقاً زیر نظر داشت، از دور و از بلندای جایگاه مراقبتی‌اش نعره سر می‌داد: - «آهای!» (یعنی چرا ایستادید و چه قصد سویی نسبت به نورچشمی‌های من در سر دارید و مبادا که به سرتان بیفتد و دستی به سوی آن‌ها دراز کنید که آن دست قلم خواهد شد و مادرهای گرمی‌تان که هم‌اکنون در این منزل حضور دارند، به عزای‌تان خواهند نشست! - آهای!)» - و این انگار طنین فریاد همان دویی است که در قصه‌های پریان، پری‌های افسانه را در باغ خود اسیر و طلسم کرده است. فریادی که نمی‌گذارد کودکان قدم گذاشته به باغ افسانه‌یی، از حدودی که برای‌شان معین شده تجاوز کنند به گشودن طلسم باغ: «تا غروب پای ما از نا رفته و حنجره آقا دایی هم خراش افتاده بود، تا بالاخره مادرها درددل‌ها را بس کنند و با دلی پر حسرت از دیدن آن همه نعمت و دست نزدن به آن‌ها، عازم خانه‌های بی‌باغ و

علاقه‌خودمان را نسبت به این مرد میانه‌سال بسیار متین و آرام که آن‌همه قصه جذاب به وساطت وجود او برای ما ناشی شده بود، به یک شکلی بیان کنیم، ولی چهره کاملاً سرد و بی‌احساس او و سکوت و سکون دایمی‌اش پشت آن میز، اجازه هیچ‌گونه نزدیک‌شدن و ابراز احساساتی را نمی‌داد؛ کله گرد طاس، صورت صاف بی‌خط و نگاه چشم‌هایی که کمتر از روی کاغذ بلند می‌شد. یادم هست که عینک نمی‌زد، یعنی بدون عینک چیز می‌نوشت، روی کاغذهای نسبتاً باریک که از کنار کاغذ مخصوص چاپ مجله درآورده بودند و صورت طومار درازی را داشت. با حروف درشت و خیلی بدخط و (برای من) ناخوانا و کج هم می‌نوشت. یعنی خط‌هایش اریب به سوی پایین می‌رفت. در هر یک از این صفحه‌ها شاید پنج، شش سطر بیشتر مطلب نبود که هم‌چه که سه‌چهار صفحه می‌شد، حروف‌چین‌ها می‌آمدند و از او می‌گرفتند و می‌دادند به دهان ماشین چاپی که در تالاری همان نزدیکی با سر و صدای زیاد می‌کوبید و تبدیل می‌شد، آن قصه‌های غنی‌کننده روح ما و شکل‌دهنده بینش و آمال ما تا سال‌های سال‌های سال...»

نامه‌های دویی اما به ذکر یادهای گذشته خلاصه نمی‌شوند و در رفت‌وبرگشت مدام میان گذشته و حال‌اند و در رفتن به گذشته نیز، آن‌قدر به نوستالژی راه نمی‌دهند که گذشته به کارت‌پستالی بی‌عیب‌ونقص و سراسر زیبایی بدل شود؛ اتفاقاً



باغچه خودمان شویم». جایی دیگر، راوی از دکان «میز آقا» نامی یاد می‌کند که گویا همان «تفکری پرچانه» - شاعر طنز مجله توفیق - بوده. این مرد ظاهراً در دکانش، «به‌جز اسباب و لوازم مدرسه‌یی» فانتزی‌های مورد علاقه کودکان را می‌فروخته و راوی، دکانش را به «غار علی‌بابا» تشبیه می‌کند و برق این فانتزی‌های چشم‌نواز را در نیمه تاریک این دکان، چنان با کلمات ترسیم می‌کند که یک نقاش امپرسیونیست، تالو رنگ‌ها را بر بوم نقاشی: «وصف دکه پر از رنگ و جلوه و زیبایی و اجناس مرموز جذابی که در نیمه تاریک پشت سر میز آقا برق می‌زدند، برای کسی که فیلم رنگی زیبای روح‌پرور قدیمی علی‌بابا و چهل دزد بغداد را ندیده باشد مشکل است، و آن غار محل اختفای دزدها که انبار اجناس‌شان بود، پر از زینت‌آلات و جواهرات و پارچه‌های زریفت و قراپه‌های رنگ و وارنگ...» و این رنگ‌های پدیدآمده از دل تاریکی و زمینه سیاه و سفید و فقرزده زنده‌گی کودکی، جلوه‌های استعاری همان باغ‌هایی است

به عکس، در این نامه‌ها تا آن‌جا که به گذشته مربوط است، زیبایی از میان زمینه‌یی نه‌چندان خوشایند است که به‌صورت لمح‌هایی رنگین، انگار همان باغ‌های ظاهر شده بر قهرمان بیابان گرفتار آمده قصه‌های پریان، به راوی رخ نشان می‌دهد و به فانتزی‌های او پروبال می‌دهد. این لمح‌های رنگین، گاه تصاویر متحرک نقش‌بسته بر پرده سینما هستند و گاه جزوه‌های قصه‌های دنباله‌دار سرگرم‌کننده که مقابل دکانی، از نخ پرک آویخته‌اند و گاه باغ‌های اعیانی پُر از میوه که دست راوی کم سن‌وسال از آن‌ها کوتاه است و تنها اجازه دارد تماشای‌شان کند و راوی حواسش هست که با وصف این لمح‌های رنگین در آن زمینه پُر از فقر و مسکنت، از خیالی‌سازی گذشته و تقلیل دادنش به کارت‌پستالی‌هایی سراسر زیبایی و کمال، فاصله بگیرد و آن لمح‌های رنگین را نه معادل تمام گذشته که به مثابه گریزگاه‌هایی برای جبران محرومیت گذشته به نیروی فانتزی نشان دهد و چه خوب، با نوعی سرخوشی بازیگوشانه و در عین حال معصومانه

که ناگهان از دل کویر، مقابل دیده‌گان قهرمان ماجراجوی قصه‌های پریان ظاهر می‌شوند و درهای رهایی از محیط پر از مسکنت را به روی او می‌گشایند، همچنان که در «خیابان موتسارت» نیز، قهرمان افسانه، خسته از گذشته بیابانی و خاک‌آلود خویش بار دیگر سر از این باغ‌ها در می‌آورد: «خیابان را با قدم‌های بی‌پا آمدیم، بچه‌یی ذوق‌زده در پارک تفریحات، و سر راه ای ویلاهای قشنگ دیدیم در حصار دار و درخت و دورتادورش گستره پرگل بوته‌های بهارا! ای چشم‌نواز و آرام جان بود (جان خسته پرخراش خاک‌آلود از یادهای هستی گذشته) آن‌چه که آدم الان در برابر نگاه ناباورش داشت! یعنی واقعاً یک خط، یک رنگ یا فرم و ترکیب نازیبا و ناهماهنگ در این ضیافت خیره‌کننده نقش و رنگ وجود نداشت. همه چیز، هر آن چیزی که سر راه چیده بودند و یا روییده بود، نمای مرصع این بناها و تزیین‌های‌شان و آن دار و درخت پیچیده در رنگ‌های صورتی و سفید و سرخ و آبی شکوفه‌ها درست بود و به‌جا بود و نوازش‌دهنده و سیاسی‌انگیز بود (به‌خصوص برای آدمی خاص که اجزایی از گذشته‌یی خاص را مدام، مثل یک گونی پُر از خاک‌زغال بر دوش حمل می‌کند!)» و چند سطر پایین‌تر: «آمدیم و ریخت و رنگ این بناها و آن دارودرخت‌ها و سکون و آرامش و قشنگی‌ها، یک‌جورهایی در آن ته ته حافظه، انگار که یادآور قصر و باغ‌های زنده‌گی‌های مرفه فیلم/قصه‌های چاخان شیرین بچه‌گی و نوجوانی آدم باشد که آدمی‌زاد، روی نیازی به تسلی و جبران، در شکل خاصی از زنده‌گی اطرافش آن یادهای گریز را، آن جور با تشنه‌گی به جان می‌گرفت، که آدمی‌زاد در شکل خاصی از زنده‌گی از گریز به درون دنیای قصه/خواب ناگزیر است، انگار!» یا در نامه‌یی دیگر، آن‌جا که راوی تپه آلبالوها را این‌گونه توصیف می‌کند: «اگر آدم گذرش را به این قسمت بیندازد در طی یک مسافتی زیر ملافه (ببخشید، ملحفه!) بی از شکوفه‌های آلبالو راه می‌رود که کبک‌کب همه جا را پوشانده‌اند و سقف کوتاهی را بالای سر آدم تشکیل داده‌اند، سقف شیری‌رنگ عطرآگینی را که همه جا در گذر، زمزمه زنبورها مثل موتور کارخانه‌یی آدم را همراهی می‌کند، و آدم، لافل تا وقتی که زیر جان‌پناه این سقف راه می‌رود، اخبار روز را پس می‌زند...»

در «نامه‌هایی از پراگ»، باغ‌ها، رنگ‌ها، قصه‌ها و فیلم‌های سریالی خامه‌پسند، تجسم «فرج بعد از شدت»‌اند که یکی از جلوه‌هایش در قصه‌های پریان، گذر از بیابان به باغ است و شاید تصادفی نیست و تصادفی هم اگر باشد، خوش نشسته است در نامه‌های پرویز دویی، این ساختار قصه در قصه که با زنجیره بازیگوشانه‌یی از تداعی‌ها پیش می‌رود و در نقل مشاهدات حال و روزگار سپری شده، هیچ آداب و ترتیبی نمی‌جوید. این‌گونه است که یک کافه‌قنادی در مرکز پراگ، که بی‌شبهت به قصر شیرینی قصه هانسل و گرتل هم نیست، به تصویری از تعیض و فاصله طبقاتی در گذشته راوی گره می‌خورد. در نامه‌هایی از پراگ، حضور باغ‌ها و مناظر چشم‌نواز و فیلم‌ها و قصه‌های خیال‌انگیز در تضاد با زمینه‌یی که راوی خود را متعلق به آن می‌داند، کارکردی دوگانه یافته‌اند. یعنی از یک‌سو آن گذشته توأم با محرومیت را تلطیف کرده‌اند و از طرفی محرومیت را بی‌هیچ پرده‌پوشی به نمایش گذاشته و بر آن نور تابانده‌اند و این است آن خصلتی که نامه‌های دویی را از نوستالژی صرف و حسرت خوردن بر یک گذشته از دست رفته فراتر می‌برد و این گذشته را از خلال یادهایی که در بیشتر موارد، حال متفاوت راوی، نقطه عزیمت آن‌هاست بی‌هیچ پرده‌پوشی خریان می‌کند، بی‌این‌که نویسنده در نقد وجوه منفی گذشته و یا در انتقاد از ساز و کارهایی که به واسطه آن‌ها هیچ نشانه‌یی از وجوه مثبت این گذشته نمانده است، تنگ‌خلق شود و به دام جدیتی بیفتد که نوشته او را به متنی عبوس و منقبض و عصبی بدل کند و طبیعتاً مصون ماندن از این جدیت ملال‌آور، جز با نوعی گشاده‌رویی و گشوده‌گی در برابر جهان و طنزی شاداب و سرزنده و سرخوشانه و زندانه میسر نمی‌شود. طنزی که خشم‌پوش، اما گزنده است و البته آزاد و رهایی‌بخش. شاید دویی چنین طنزی را بیش از هر چیز وامدار فانتزی‌های سینمایی و قصه‌های پریان و داستان‌های سریالی سرگرم‌کننده از یک‌سو و شاعران و طنزپردازانی چون حافظ و عبید زاکانی از سوی دیگر باشد که در خلال نامه‌هایش نیز بارها به تمام این‌ها ادای دین کرده و هرآن‌چه را که بیش از حد جدی و فاضل‌مآبانه است، با عباراتی از این دست نواخته است: «وه که چه غم‌انگیز و ملال‌آورند آدم‌های مدام و در همه حالت و بیست‌وچهار ساعت شبانه‌روز «جدی» و «بالغ» که با اصرار بسیار بچه‌گی‌شان را پس می‌زنند، چون که با عنعنات و غیغبت جدیتی که در بزرگ‌سالی فحیم و وخیمی - برای مرعوب کردن عابران؟! - به خود بسته‌اند، تناسبی ندارد و زشت و جلف است.» و جایی دیگر برای نواختن این جماعت «جدی» و «بالغ» به حافظ گریز می‌زند و می‌نویسد: «آدم‌های جدی و ناصح و مرتب و معقول و منطقی سراسر روزگاران که حافظ نازنین خودمان، طبق مرسوم در دو سه کلمه بسیار زیبا و رسا تکلیف‌شان را برای همیشه روشن کرده است: بر او نمرده به فتوای من نماز کنید!»

آقای سپتا

برای تان بسیار متأسفم!



احمد عمران

پیشین با همه ریخت و پاش های خود قابل مقایسه با دولت وحدت ملی نیست؛ یعنی این که دولت پیشین به نسبت کارایی و موثریت، از دولت فعلی چند سر و گردن بلندتر است.

این سخنان اگر از زبان کس دیگری بیرون می شد، آن قدر قابل مکث و توضیح نبود؛ ولی وقتی از زبان «معلم سیاست» بیرون می شود، دیگر نمی شود نسبت به آن ها اغماض کرد. اگر عادلانه قضاوت صورت گیرد، دولت فعلی با همه مشکلات خود قابل مقایسه با دولت گذشته نیست. تا این جای مسأله با جناب «معلم سیاست» موافقم، ولی نه از این نظر که کارنامه دولت گذشته از دولت فعلی بهتر است؛ بلکه دولت گذشته مسبب اصلی مشکلات امروز افغانستان است. آقای کرزی از آن جایی که نه سیاست مدار بود و نه فهم درستی از سیاست داشت، ارگ را به محل اربابی خود تبدیل کرده بود. در خوش بینانه ترین حالت، آقای کرزی ارباب خوبی بود و با همین منش اربابی، می خواست دموکراسی بیاورد.

آقای کرزی هسته گذار فساد اداری و مالی در افغانستان است و در زمان او، افغانستان به یکی از پنج کشور فاسد جهان نام بردار شد. شاید به دلیل این که چنین گزارش هایی از منابع امپریالیستی صادر می شوند، جناب «معلم سیاست» با یافته های آن ها چندان سر توافق نداشته باشد؛ چون به هر حال ایشان دانش آموخته آلمانند و خود را یکی از پیروان نظریه انتقادی و مکتب فرانکفورت می دانند. اما چه قدر آقای کرزی از مکتب فرانکفورت خیر دارد؛ چون ایشان به هیچ صورت با چنین جریان هایی رابطه نداشته و در بهترین تعریف می توان گفت که ایشان مسلمانی سنتی است و سال ها در پاکستان در خدمت سازمان های جهادی قرار داشته است. آقای کرزی دست کم اعتبار این گونه گزارش ها را نمی تواند انکار کند. آیا می شود فساد را که در دولت آقای کرزی وجود داشت، با زمان فعلی مقایسه کرد و باز خجالت کشید؟

سران دولت آقای کرزی به استثنای چند تن، میلیون ها دالر کمک شده به افغانستان را چور و چپاول کردند و شماری از آن ها نیز برای آن که دیگر از چشم قانون و نظام کاملاً به دور باشند، به همان کشورهایی برگشتند که تابعیت آن را داشتند. جناب معلم سیاست بهتر از هر کس دیگری، از گسترده گی فساد و رشوه در

افغانستان خالی...

پذیرش مهاجران سبب شده است تا رسیدن به کشورهای اروپایی به ویژه آلمان به یکی از رویاهای اصلی جوانان تبدیل شود. اما نماینده گان پارلمان گفتند که جوانان نیروی کار هستند و نباید به آسانی به کشورهای دیگر بروند.

وزیر کار و امور اجتماعی گفت پیشنهادی را برای سفیر آلمان ارائه کرده که براساس آن جوانان برای فراگیری مهارت ها به آن کشور بروند و پس از برگشت، جوانان دیگری به جای آن ها به آلمان اعزام شوند: «کارگر ما پنج سال به آلمان برود و شغل و تجربه خوبی یاد بگیرد. سپس این مقدار جوانان دوباره بر گردند و به همین تعداد از جوانان دیگر راهی آلمان شوند. در غیر آن خروج نیروی جوان ما برای ما ضرر کلان خواهد بود.»

دوران خود خبر دارد و نمی شود که آن دزدی های عریان را با زمان فعلی با همه مشکلات آن مقایسه کرد.

فراموش نباید کرد که دولت وحدت ملی زمانی قدرت سیاسی را به دست گرفت که کمک های جهانی به صورت کم سابقه یی به یمن خرابکاری های دولت پیشین کاهش یافته بود و بخش اعظم نیروهای بین المللی کشور را ترک گفته بودند.

جناب معلم سیاست، دولت فعلی را متهم می کند که رهبران آن به پای بوسی خرد ضابطان پاکستانی رفته اند. دزد حاضر و بز حاضر، مگر جناب کرزی بیست و یک بار به پاکستان سفر نکرد؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر آقای کرزی نگفت در صورتی که پاکستان با تهدید از سوی کشورهای غربی روبه رو شود، او در کنار برادران پاکستانی خود (بخوانید جنرالان آی اس آی) از پاکستان دفاع می کند؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر در زمان خودتان میان نهادهای امنیتی دو کشور، مرادها و تبادل اطلاعات صورت نمی گرفت؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر آقای کرزی بارها میزبان پاکستانی ها نبود که با انتقاد خودتان روبه رو شد و در یکی از سخنرانی های خود در شورای ملی گفتید که با سیاست تضرع و مهمانی به جایی نمی رسیم؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر در زمان شما دکان داری از کوئته به ارگ ریاست جمهوری نیامد و با گرفتن چند میلیون دالر دوباره گم و گور نشد؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر آقای کرزی طالبان را برادران ناراضی نمی خواند که حالا اکثر کسانی که در حملات انتحاری و تهاجمی شرکت می کنند، همان هایی اند که به وسیله آقای کرزی از زندان ها رها شدند؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر دولت آقای کرزی دولت مافیای مواد مخدر نبود که حتا بر اساس همان گزارش های غرض آلود منابع امپریالیستی، اعضای خانواده ایشان هم در این شغل شریف شرکت داشتند؟ دزد حاضر و بز حاضر، مگر آقای کرزی کشور را در اختیار چند خانواده قرار نداده بود که همین افراد بر کل سرنوشت جامعه حاکم بودند؟

از هر طرف که نگاه کنیم، مشکلات امروز جامعه به صورت مستقیم برمی گردد به سیاست ها و ناسیاست هایی که آقای کرزی بر این کشور اعمال کرد و به هیچ صورت نمی توان کارنامه سیاه او را در مقایسه با ناکامی ها و مشکلات دولت فعلی سفید کرد. دولت فعلی هیچ گونه سفید کننده یی را در اختیار سیاستمداران گذشته قرار نداده است که خود را با آن سفید کنند. این دولت هم مشکلات و اشتباه های خود را دارد. برخی از مشکلات دولت فعلی قابل درک است و این طور هم نیست که کاملاً یک دولت نامشروع باشد. باز دولت آقای کرزی کجا مشروعیت داشت؟ مگر ایشان در انتخابات سال ۲۰۰۹ به صورت آشکار تقلب نکرد؟ مگر یک و نیم میلیون رای ایشان را کمیسیون شکایات انتخاباتی باطل اعلام نکرد؟ مگر آقای کرزی بعداً نگفت که امریکایی ها مداخله کردند و او را یک رییس جمهور ضعیف و فاقد اعتبار قانونی ساختند؟

شما از کدام مشروعیت انتخاباتی آقای کرزی دفاع می کنید؟ مگر در زمان آقای کرزی، قوم گرایی شیوع نیافت که تا امروز اثرات آن را بر جامعه شاهدیم؟ مگر مصارف آن تلویزیون کذایی را که هر روز به زبان و فرهنگ من و شما توهین روا می دارد، مستقیماً ارگ ریاست جمهوری تأمین نمی کرد؟

کارنامه آقای کرزی اصلاً قابل دفاع نیست و من بسیار بسیار متأسفم که شما در حد چند آدم قبیله گرا که در اطراف کرزی گذشته ناپاک خود را تسخوار می کنید، پایین آمدید.

بخشید اگر زبانم گاهی تلخ شد، ولی امیدوارم این تلخی برای شما بهر شیرین داشته باشد!

«افغانستان در آینده یک افغانستان خالی خواهد بود. نسل جوان ما عملاً از این کشور خارج می شوند. بیست سال بعد این کشور یک کشور پیر و معتاد خواهد بود.»

تحصن بیکاران

نگرانی از فرار جوانان در حالی مطرح می شود که ده ها جوان تحصیل کرده و بیکار این روزها در برابر دروازه پارلمان تحصن کرده و از بیکاری شکایت دارند. شاه گل رضایی یکی از نماینده گان گفت تبعیض در استخدام باید از بین برود: «در بعضی از ادارات یک تعداد افراد معاشات دوگانه و چندگانه می گیرند در حالی که داکتران و ماستران در پس کوچه های کابل و در زیر خیمه های تحصن به سر می برند. به این ترتیب حق کار از افغان های تحصیل کرده گرفته شده است.»

رییس اجرایی:

اجازه نمی دهیم در داخل

نظام از تروریسم حمایت شود

رییس اجرایی حکومت وحدت ملی افغانستان می گوید که حکومت وظیفه خود را در قبال کندز به خوبی انجام نداده است.

داکتر عبدالله روز دوشنبه در جلسه شورای وزیران گفت: «دانسته یا ندانسته در جایی دیده می شود که از تربیون دولت، جنایت توجیه می شود و خواسته می شود که جنایت پرده پوشی شود. همین که این وضعیت در کندز حاکم است، معنایش آن است که ما وظیفه خود را انجام نداده ایم.»

او افزود که از ماه ها قبل پیش بینی می شد که طالبان به کندز حمله می کنند و حالا «سوال هایی اساسی» در این مورد وجود دارد که چرا از آن جلوگیری نشد. او تأکید کرد که باید در این مورد به مردم افغانستان پاسخ داده شود.

آقای عبدالله گفت که «جنابانی» که طالبان در کندز مرتکب شدند، نشان داد که این گروه برخلاف «تبصره هایی» که برخی ها می کنند، نسبت به گذشته هیچ فرقی نکرده است.

او بدون این که توضیح دهد، گفت که «از هر طرفی» در کار نیروهای امنیتی «مداخله» صورت می گیرد و این امر باعث تأخیر در اجرای تصمیم ها می شود.

رییس اجرایی گفت: شکایت اصلی مردم کندز این است که چرا به پیشنهادات و خواست های آنان که بارها مطرح گردیده رسیدگی نشده است. حکومت مسوولیت دارد برای مردم در این مورد پاسخ روشن ارائه نماید که چرا به خواست هایی آنان رسیدگی نشد و چرا و چگونه کندز به دست دشمن افتید. جنایت طالبان در کندز نشان داد که برخلاف تصور عده ای فرقی میان طالبان قدیم و طالبان جدید نیست. این تروریست های وحشی بزرگترین جرم و جنایت را در کشور مرتکب شده اند و دشمن این سرزمین هستند.

رییس اجرایی افزود: تروریست ها انسانیت، دین، مذهب و قوم ندارند. این ها جنایت کاراند و دشمن بشریت و صلح.

رییس اجرایی افزود: در تعیین و تقرر مسوولین اداری ولایت هایی با تهدید بالا از جمله کندز، بازنگری می کنیم و به مردم کندز اطمینان می دهیم که با در نظر داشت توقع آنان در کندز تعیینات صورت می گیرد.

رییس اجرایی در ادامه علاوه نمود: فوری ترین وظیفه حکومت در شرایط کنونی شناسایی علل و انگیزه های حادثه کندز و مجازات عاملین این حادثه و پاسخ روشن به مردم است.

عبدالله همچنان افزود: از آماده گی مجاهدین برای حمایت از نیروهای مسلح استقبال می کنیم و از این نیروها طبق ضرورت در چارچوکات نظام افغانستان استفاده خواهد شد.

رییس اجرایی همچنان علاوه کرد: در سطح کشور نوعی از بی روحیگی حاکم است. به دلیل پاسخ نیافتن سوال های جدی مردم و تراکم این پرسش ها، مردم دچار سردرگمی می شوند و این وضعیت بالای روحیه مردم تأثیر منفی می گذارد. به این اساس نیازمند صف بندی روشن میان دوست و دشمن هستیم. رییس اجرایی در ادامه افزود: باید از نیروهای مسلح خویش و نظام به صورت روشن و واضح حمایت کنیم.

رییس اجرایی گفت: مردم ولایت کندز آمده اند برای مسوولین حکومتی می گویند شما چرا بی روحیه هستید و اقدام نمی کنید. در حالی که قضیه باید برعکس باشد. عبدالله همچنان افزود: هیچکس حق ندارد در داخل نظام از طالب و تروریست حمایت نماید. این رویکرد به نظام آسیب می رساند و پایه های نظام را لرزان می سازد و حکومت به کسی اجازه نمی دهد با استفاده از فضای امن دست به چنین کاری بزند.



ورزش

تیم ۱۹ سال فوتبال افغانستان در برابر فلسطین شکست خورد



دومین باخت تیم ملی ۱۹ سال فوتبال افغانستان از سری بازی‌های مقدماتی جام ۲۰ سال آسیا در برابر فلسطین رقم خورد. این دیدار که شام روز یکشنبه در فلسطین انجام شد، با نتیجه ۰-۲ به نفع تیم کشور میزبان پایان یافت. در نیمه نخست این بازی، هیچ گولی به ثمر نرسید؛ اما در دقیقه‌های ۱۵۰ و ۱۹۰ام بازی، بازیکنان تیم ملی فلسطین موفق شدند دو گول را وارد دروازه تیم افغانستان کنند.

تیم ملی ۱۹ سال افغانستان نخستین بازی‌اش از همین دور رقابت‌ها را با نتیجه ۰-۳ به تیم امارات متحد عربی واگذار کرد و با دومین باختش در برابر فلسطین، شانس راه‌یابی به رقابت‌های جام جهانی را از دست داد. افغانستان در بازی‌های مقدماتی جام ۲۰ سال فوتبال آسیا، از میان چهار تیم

اشتراک کننده، پس از هند در رده سوم قرار دارد. تیم افغانستان تاکنون در دو بازی ۵ گول و تیم هند هشت گول دریافت کرده اند، ولی هیچ گولی به ثمر نرسانده اند.

آخرین دیدار تیم ملی ۱۹ سال فوتبال افغانستان در این رقابت‌ها، فردا در برابر هند خواهد بود. تیم ۱۹ سال افغانستان برای نخستین بار در سال ۲۰۰۹ وارد رقابت‌های جهانی شد و از آن زمان تاکنون، در تمام ۹ دیداری که داشته، شکست خورده است. در دور مقدماتی بازی‌های آسیایی، تیم‌های ۴۰ کشور در ۱۰ گروه به مصاف هم می‌روند و از میان آن‌ها تنها ۲۰ تیم به رقابت‌های جام جهانی ۲۰ سال فوتبال راه می‌یابند.

نیمار:

توپ طلا به بازیکنی غیر از مسی نخواهد رسید

ستاره برزیلی بارسلونا معتقد است که تکلیف توپ طلای سال ۲۰۱۵ نهایی شده است و این جایزه به مسی خواهد رسید. به گزارش موندو دیپورتیو، فهرست اولیه فیفا برای کسب توپ طلای سال ۲۰۱۵ که شامل ۵۹ نفر است، اعلام شد که از بین آنها باید سه نفر انتخاب شود و در نهایت هم یک بازیکن به عنوان بهترین بازیکن سال انتخاب خواهد شد.

نیمار ستاره برزیلی بارسلونا که این شانس را دارد تا جزو سه نامزد نهایی باشد، در این زمینه گفت: بسیاری هستند که دوست دارند این جایزه را به دست آورند اما از نظر من، تکلیف توپ طلای ۲۰۱۵ نهایی شده است و این جایزه به بازیکنی غیر از مسی نخواهد رسید. او در سال ۲۰۱۵ هر آنچه که می‌خواست با بارسلونا به دست آورد و شایسته کسب این جایزه است.

مسی در سال ۲۰۱۵ عملکرد بسیار خوبی داشت و موفق شد که با آبی اناری‌ها قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا، رقابت‌های لیگا و جام حذفی اسپانیا را به دست آورد. این بازیکن آرژانتینی در فصل جاری با بدشانسی مواجه شده است چرا که به خاطر آسیب دیدگی در دیدار برابر لاس پالماس تا دو ماه خانه نشین شده است.



توافق کلپ با لیورپول

برای امضای قراردادی ۳ ساله



بر اساس گزارش‌های رسانه‌های انگلیسی، سرمربی پیشین بوریسیا دورتموند با قراردادی سه ساله جانشین برندان راجرز در لیورپول می‌شود. در پی اخراج برندان راجرز از سرمربیگری لیورپول به دلیل کسب نتایج ضعیف، رایزنی در خصوص جانشینی وی آغاز شده است.

نشریه «مترو» انگلیس گزارش داد، با اخراج راجرز پس از تساوی یک بر یک عصر روز یکشنبه لیورپول مقابل اورتون در دربی مرسی‌ساید، بورگن کلپ محتمل‌ترین گزینه سرمربیگری بندرنشینان است. هواداران لیورپول در واکنش به اخراج راجرز، خواهان انتخاب سرمربی پیشین بوریسیا دورتموند به عنوان سرمربی جدید خود شده‌اند.

سایت بوسنیایی «Pravdabl» مدعی شد، کلپ برای امضای قراردادی سه ساله با سرخپوشان مرسی‌ساید به توافق رسیده و باشگاه لیورپول احتمالاً این خبر را به طور رسمی اعلام خواهد کرد.

همچنین خبر می‌رسد که دستیار کلپ در لیورپول، زلیکو بوواج بوسنیایی خواهد بود و بوواج خودش خبر توافق کلپ و لیورپول را به این نشریه داده است.

لیورپول پس از گذشت هشت هفته از فصل جدید لیگ برتر با ۳ برد، ۳ تساوی و ۲ باخت به دست آورده و در حال حاضر با ۱۲ امتیاز در رده دهم جدول رده‌بندی این رقابت‌هاست.

زمان خروج مورینیو

از چلسی مشخص شد

سرمربی چلسی اعلام کرد چه زمانی از هدایت آبی‌های لندن کناره‌گیری خواهد کرد.

به گزارش ساکرت، چلسی در فصل جاری نتیجه‌های خوبی نمی‌گیرد. آنها پس از گذشت هشت هفته از رقابت‌های لیگ برتر انگلیس با هشت امتیاز در رده نازل شانزدهم قرار گرفته‌اند.

با اینکه ژوزه مورینیو که بدترین دوران مربیگری‌اش را تجربه می‌کند اما از اینکه هدایت تیمی مانند چلسی را به دست دارد، خوشحال است. او در این مورد گفت: از این شرایط نمی‌ترسم، گریه نمی‌کنم و ناامید هم نیستم.

چلسی در آخرین دیدارش در لیگ و در دیداری خانگی با حساب سه بر یک مقابل ساوتهمپتون تن به شکست داد تا شرایط بدتر هم بشود. مورینیو پس از این دیدار اعلام کرد به هیچ وجه استعفا نمی‌کند و تا زمانی که رومن آبراموویچ، مالک روس چلسی او را اخراج نکند، از جمع آبی‌های لندن جدا نخواهد شد.

مورینیو در این زمینه هم گفت: مردم دوست دارند هرچه می‌خواهند را به زبان بیاورند. فکر می‌کنم بهتر است به زمین تمرینی کوبهام بروید و مستقیماً از بازیکنان سوال کنید. دیگو کاستا، رامیرس و جان تری برای شرکت در دیدارهای ملی نخواهند رفت. بروید و از آنها بپرسید. اگر آنها به شما گفتند دیگر به من اعتمادی ندارند، آن زمان است که استعفا می‌کنم. فقط زمانی می‌روم که بازیکنانم به من ایمان نداشته باشند. خبر رفتن من از چلسی را از رسانه‌های زرد نخوانید. از بازیکنانم در کوبهام بخواهید.



سیمئونه:

دروازه‌بان رئال مانع پیروزی ما شد



سرمربی اتلتیکو مادرید معتقد است دفع توپ‌های دروازه‌بان حریف مانع پیروزی آنها شده است.

به گزارش مارکا، تیم‌های اتلتیکو مادرید و رئال مادرید شب گذشته در هفته هفتم لالیگا به تساوی یک بر یک رسیدند.

دیگو سیمئونه پس از این دیدار گفت: می‌خواستیم در این بازی پیروز شویم اما دو امتیاز مهم بازی را از دست دادیم. در دروازه دقیقه ابتدایی، تیم موقعیت‌های گل زیادی داشت و یک پنالتی را از دست داد. در مقابل، تیم حریف به گل دست یافت و بازی را راحت ادامه داد. در نیمه دوم بازی بهتری ارائه کردیم و توانستیم به گل تساوی برسیم و دقیقاً آخر، ضربه‌ای را کیلور ناواس دفع کرد مانع از پیروزی ما شد.

سرمربی قرمز و سفیدپوشان افزود: در نیمه دوم به چیزی که می‌خواستیم نزدیک شدیم اما نتیجه مورد نظر را کسب نکردیم. بازیکنان جدیدی که به تیم ما اضافه شدند از تیم‌های بزرگی آمده‌اند ولی هنوز به طور کامل هماهنگ نشده‌اند. برابر رئال مادرید، بارسلونا، سویا و ویارئال بازی کردیم. شرایط لیگ پیچیده شده است که یکی از دلایلش مصدومیت بازیکنان تیم‌های مهم در لیگ است. زمانی که بازیکنانی چون لیونل مسی، آندرس اینیستا، خامس رودریگس، دنیلو یا کوکه در تیم‌هایشان حضور ندارند، باید روش بازی تیم خود را عوض کنند. همه ما در رقابت با یکدیگر هستیم. رقابتی سرگرم‌کننده که تیم‌های زیادی در رده‌های بالا قرار دارند.

سیمئونه درباره مصدومیت و خروج دنی کارواخال از بازی گفت: او در نیمه اول، تیم ما را آزار داد. در نیمه دوم، کاراسکو را سمت چپ قرار دادم که به همین خاطر توانستیم از کناره‌ها نفوذ داشته باشیم. همین مساله باعث شد آنتونیو گریزمان آزادی عمل بیشتری داشته باشد.

اردوغان:

دخالت‌های روسیه اوضاع سوریه را بدتر می‌کند



وزارت خارجه ترکیه با اعلام نقض حریم هوایی این کشور توسط یک جنگنده روسی تاکید کرد که این وزارتخانه سفیر روسیه در انقره را برای ارائه توضیح در این خصوص احضار کرده است. به گزارش شبکه خبری اسکای نیوز، وزارت خارجه ترکیه روز دوشنبه اعلام کرد که یک جنگنده روسی روز شنبه حریم هوایی این کشور را نقض کرده است. این وزارتخانه همچنین اعلام کرد برای دریافت توضیحاتی در این خصوص سفیر روسیه در انقره را احضار کرده است. وزارت خارجه ترکیه به روسیه درباره تکرار نقض حریم هوایی اش هشدار داد. مقامات روسیه هنوز هیچ واکنشی به این مساله نشان نداده‌اند. روسیه اخیرا حملات خود علیه تروریست‌های داعش در سوریه را آغاز کرده که این حملات واکنش‌های مختلفی را به دنبال داشت. در همین راستا رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه امروز اعلام کرد که حملات روسیه در سوریه بحران این کشور را بدتر می‌کند. اردوغان پیش از این نیز در مصاحبه با شبکه الجزیره این اقدام را «اشتباهی سنگین» خواند و گفت: اقدامات روسیه و حملات هوایی اش در سوریه در هر صورت از نظر ترکیه «غیر قابل قبول» است.

ترامپ:

صدام و قذافی عامل ثبات خاورمیانه بودند!

دیکتاتور سابق عراق همچنان بر سر قدرت بودند، خاورمیانه باثبات تر بود. وی گفت: با وجود آنکه روسیه از اسد حمایت می‌کند اما از تلاش‌های مسکو در مبارزه با تروریست‌های داعش حمایت خواهد کرد. اگر اسد سرنگون شود ممکن است فرد بدتری جایگزین او شود. ترامپ افزود: می‌خواهم کنار بنشینم و ادامه حملات هوایی روسیه در سوریه را تماشا کنم چراکه این مساله تله‌ای است که مسکو را گیر می‌اندازد. وی ادامه داد: من همانند دیگر نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری موافق ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز سوریه نیستم. من می‌خواهم کنار نشسته و رویدادها را تماشا کنم. جنگ جماهیر شوروی در دهه ۱۹۸۰ میلادی علیه مجاهدین افغانستان منجر به فروپاشی جماهیر شوروی شد. در حال حاضر آنها سراغ سوریه رفته‌اند و در آنجا تله‌ها و مشکلات بسیاری وجود دارد. وقتی شنیدم که روسیه به جنگ با داعش پرداخته گفتم «چقدر عالی اجازه دهید این کار را انجام دهد». ترامپ درباره بحران کنونی مهاجرت که از درگیری‌ها در عراق و سوریه نشأت گرفته مجدداً گفت: در صورتی که رئیس‌جمهور شوم آوارگانی را که امریکا متعهد شده بپذیرد به کشورهای خودشان بازمی‌گردانم چراکه ممکن است در بین آنها تروریست‌های داعش نیز وجود داشته باشند. وی افزود: ما نمی‌دانیم که این آوارگان اهل کجا و یا چطور افرادی هستند. ممکن است آنها داعشی باشند. امریکا به شدت در خاورمیانه خراب کرده است. با توجه به لیبی و عراق ما به شدت خاورمیانه را بی‌ثبات کرده‌ایم.



نامزد پیشرو جمهوری خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی امریکا تاکید کرد، هیچ بحثی در این مساله نیست که اگر معمر قذافی و صدام همچنان قدرت را در لیبی و عراق به دست داشتند، خاورمیانه با ثبات تر بود. به خبرگزاری رویترز، دونالد ترامپ، نامزد پیشرو جمهوری خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ امریکا در مصاحبه با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی گفت: اگر به لیبی نگاهی بیندازید خواهید دید اقدامات ما در آنجا افتضاح بود. همین‌طور اگر به عراق نگاه کنید خواهید دید که خراب کردیم. دونالد ترامپ معتقد است اگر معمر قذافی، دیکتاتور سابق لیبی و صدام،

سازمان ملل:

غرب و جهان اسلام برای مقابله با بحران پناهجویان متحد شوند



رئیس کمیساری عالی سازمان ملل در امور پناهندگان می‌گوید، ایجاد ارتباط مثبت میان غرب و جهان اسلام برای غلبه بر بحران پناهجویان ضروری است. به گزارش آسوشیتدپرس، آنتونیو گوتیرس، رئیس کمیساری عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در سخنانی بر ضرورت مبارزه قاطع با پیش‌دآوری علیه اسلام و تلاش برای کاهش جذبه ایدئولوژی‌های افراطی تاکید کرد و گفت که در این زمینه‌ها باید میان غرب و جهان اسلام همکاری وجود داشته باشد. این کمیسیونر ارشد سازمان ملل خاطرنشان کرد: منابع مالی برای مدیریت «ابر بحران‌هایی» که در عراق، سوریه و سایر نقاط جهان چون سودان جنوبی، بروندی، یمن و لیبی شاهد آن هستیم، بسیار کم است. وی گفت: سیستم ارائه کمک‌های بشردوستانه از نظر اقتصادی شکست خورده و تنها برای ۴۲ درصد از ۳۳ درخواست سازمان ملل برای کمک رسانی به ۸۲ میلیون انسان در سراسر جهان، تامین اعتبار شده است. گوتیرس تاکید کرد، یونان سال جاری با بیش از ۴۰۰ هزار پناهجو رو به رو بوده است، رقمی که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته -بیشتر به دلیل جنگ سوریه- ۹ برابر شده است.

مرکل در هندوستان

طرف اعلام کرده‌اند که خواستار گسترش روابط دو طرفه تجاری هستند. این در حالی است که برای آلمان به عنوان دارنده یکی از بزرگترین اقتصادهای جهان، هند در رده بیست و پنجمین کشوری قرار دارد که با آن مرادات تجاری دارد. دو طرف در دیدار رسمی نارندا مودی در ماه اپریل امسال از آلمان با یکدیگر دیدار دو جانبه‌یی داشتند. میزان سرمایه گذاری آلمان در هند بالغ بر ۹ / ۷ میلیارد دلار است و ۱۶۰۰ شرکت آلمانی در این کشور بیشتر در بخش‌هایی مانند شیمی، انرژی و دارویی فعالیت می‌کنند. برخی رسانه‌های هندی اعلام کرده اند که ممکن است که در این سفر و در دیدار دو جانبه مودی و مرکل مذاکرات برای توافق در مورد تجارت آزاد میان هند و آلمان از سرگرفته شود.

صدراعظم آلمان سفر رسمی خود را به هند آغاز کرده است. آلمان به دنبال سرمایه گذاری بیشتر در هند است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، آنگلا مرکل اواخر روز یکشنبه برای انجام سفری سه روزه وارد دهلی نو شد. وی با مقامات این کشور از جمله نخست وزیر و رئیس جمهور این کشور دیدار و گفت‌وگو می‌کند. این اولین سفر مرکل پس از بر روی کار آمدن حزب بهاراتیا جاناتا در هند است. وزارت خارجه هند با صدور بیانیه‌ای درباره این سفر اعلام کرد که مرکل و نارندرا مودی، نخست وزیر هند در دیدار دو جانبه موضوعات گسترده‌ای که منافع مشترک دو کشور را به همراه دارد، مورد گفت‌وگو و تبادل نظر قرار می‌دهند. در حال حاضر آلمان مهم ترین و بزرگ ترین شریک تجاری هند در اروپا است و هر دو

هیلاری کلینتون در خانه شوهرش را ضرب و شتم می‌کند!

سرویس مخفی تحت امر وی را مرعوب می‌کرده است. هیلاری کلینتون به در خواست دیلی میل برای اظهار نظر درباره این ادعاها پاسخ نداد. کتاب «جنگ خانواده کلینتون علیه زنان» که قرار است اواخر ماه جاری میلادی به بازار بیاید، فاش کرده هیلاری کلینتون همسرش را ضرب و شتم می‌کرده، به سمت او اشیاء سخت را پرتاب می‌کرده، با ناخن‌هایش پوست او را خراش می‌داده و او را مجروح می‌کرده است. به نظر می‌رسد که این کتاب تئوریهای توطئه‌ای را درباره خانواده کلینتون جستجو می‌کند که به روزهای فرمانداری بیل کلینتون در ایالت آرکانزاس باز می‌گردند. استون که مدعی است نقش مهمی در انتخاب روسای جمهور حزب جمهوریخواه اعم از ریچارد نیکسون تا رونالد ریگان ایفا کرده، می‌گوید سابقه فراوان سوء رفتار هیلاری کلینتون در خانه به خوبی مستند سازی شده است.

یک مشاور سیاسی آمریکایی در کتاب جدیدی که منتشر کرده، مدعی شده هیلاری کلینتون در خانه همسرش بیل کلینتون را مورد ضرب و شتم قرار می‌داده و رفتار بسیار بدی با وی و کارمندانش داشته است. روزنامه دیلی میل، راجر استون، مشاور سیاسی در امریکا در کتاب جدیدی تحت عنوان «جنگ خانواده کلینتون علیه زنان» فاش ساخته که هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه سابق امریکا و کاندیدای ریاست جمهوری در حزب دموکرات این کشور سابقه زیادی در بدرفتاری با همسرش بیل کلینتون در خانه داشته است. در حالی که هیلاری کلینتون در راستای جذب رای دهندگان آمریکایی تلاش می‌کند تا رفتار نرم تر خود را به آنها نشان دهد اما راجر استون گفته است که این کاندیدای ریاست جمهوری پیشروی حزب دموکرات رفتارهای خشونت آمیزی با همسرش که رئیس جمهور اسبق امریکاست داشته و کارمندان و ماموران